

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Human rights

حقوق بشر

برگرداننده از منابع مختلف و مؤلف: م. ن.

۰۱ اپریل ۲۰۱۶

## نسل های ربوده شده

پیشگفتار مترجم:

گرچه استرالیا عضو ناتو نیست، اما از سال ۱۹۸۸ به این طرف این کشور در لست "مهمترین متحدین" ایالات متحده آمریکا خارج از ناتو قرار دارد. از همین لحاظ عساکر استرالیایی نیز در اشغال کشور عزیز ما و در کشتار مردم ستمدیده ما سهیم اند. چون گزارش های مستند توسط محققان یا ژورنالیست های المانی در رابطه با جنایات ناتو در کشور ما به ندرت پیدا می شود، یا من آن را نمی یابم، پس مجبوراً فقط با نشان دادن جنایات شان در کشور های دیگر باید اکتفاء کنم. گذشت آن زمانی که، محققان و ژورنالیست های غربی هفته ها و ماه ها در بین گروه های مجاهدین عمدتاً بنیادگرا، در کوه ها و دشت های افغانستان شب دورآتش می نشستند و رویا های رومانیکی "مرد واقعی" را نزد خود مجسم می ساختند. پکول به سر می کردند، پیراهن و ثنبان وطنی می پوشیدند، و در بین "مردان واقعی" خود را نیز یک کمی "مردتر" احساس می کردند. کتاب ها و گزارش های آنزمان پُر است، از همین احساس رومانتیک. به هر صورت....

اروپایی ها مانند همیشه به خود زحمت نمی دهند، که نام انسان ها و اقوام غیر اروپایی را حفظ کنند - چنانچه نام اندیانا را بر اقوام اصلی قاره آمریکا گذاشتند- مردمان اصلی استرالیا را نیز "ابوریجینیز" نامیدند. در حال حاضر این نام توهین آمیز تلقی می شود، پس آن را به ابوریجنال تبدیل کردند.

ابوریجینی به زبان لاتین "انسانهای که از ابتداء آنجا بودند" معنی می شود. مردمان اصلی استرالیا به ناچار و برای آسانی کار، خود شان را به زبان انگلیسی "همراهان سیاه" یا ساده تر "مردان سیاه" می نامند.

من در ترجمه این مقاله عوض کلمه ابوریجینیز، از کلمه های (مردمان اصلی، باشندگان اصلی، یا مردمان بومی استرالیا، باشندگان اولی) و برای انگلیس ها و دیگران از کلمه مهاجران اروپایی استفاده کرده ام، زیرا همه آنها از اروپا به قاره های دیگر، به معنی واقعی کلمه "مهاجرت" کرده اند- مانند هجوم مَلَخ ها بالای مزارع - و با همه عواقب اسفبار آن برای مردمان اصلی این قاره ها!

همچنان کلمه " سفید پوستان" را بین آیزن گرفته ام، زیرا استفاده از تعریف زرد پوستان برای چینیایی ها، سیاه پوستان برای افریقایی ها، سرخ پوستان برای باشندگان اصلی قاره آمریکا، سفید پوستان برای اروپایی ها، در حقیقت غلط است. هیچ کدام این انسان ها نه زرد اند، نه سرخ، نه سفید و نه سیاه. به نظر من بهترین تعریف در زبان دری برای

رنگ جلد انسان، همان اصطلاح وطنی خود ما یعنی "گندومی" ست، که نظر به اقلیم منطقه، از کلمه گندومی روشن تا گندمی تیره و تیره تر می توان استفاده کرد- یا خیلی ساده، جلد روشن و جلد تیره. ختم پیشگفتار.

### مردمان اصلی استرالیا

۲۶ جنوری ۱۷۸۸ "روز ملی" در استرالیاست، اما برای باشندگان اصلی این قاره "روز تجاوز" قشون انگلیس بالای کشور شان است. جنایات دولت های استرالیا نه تنها در نابود سازی مردمان اصلی این قاره در گذشته های دور، ثبت تاریخ است و صد ها گزارش در این رابطه وجود دارد، بلکه جنایات شان جهت حذف هویت مردمان اصلی این قاره، تا سال ۱۹۷۰ یا دقیقاً تا ۴۶ سال قبل ادامه داشت.

مردمان اصلی استرالیا خود شان را در واقعیت، به نام اقوامی که به آن مربوط اند، می نامند. طور مثال، در جنوب استرالیا به نام قوم کوری، نگانا یا نیونگار، در غرب استرالیا به نام وُنگهی، در شمال به نام یولنگو، در شرق به نام موری و در جزیره تاسمانیا به نام پِلَوا یاد می شوند.

تا قرن ۱۹ اروپائی ها تصور می کردند، که همه مردمان اصلی استرالیا به یک زبان واحد گپ می زنند. در حال حاضر از جمله تقریباً ۵۰۰ زبان و لهجه های مختلف، کمتر از نصف آن باقی مانده است. قبل از لشکرکشی های اروپائی ها تخمیناً در حدود دو الی سه میلیون انسان در این قاره زندگی می کرد، که فعلاً تعداد شان به ۴۷۰ هزار تقلیل یافته است (در بعضی منابع از حدود یک میلیون و تقلیل آن ها به تقریباً ۲۴۰ هزار انسان سخن گفته شده است).

تقلیل نفوس مردمان اصلی این قاره عوامل مختلف دارد: اکثریت آنها توسط کشتار سیستماتیک عساکر انگلیس به هدف پاکسازی این قاره از وجود باشندگان اصلی آن صورت گرفته است. در طول سالهای متوالی (الی جنگ جهانی دوم) مهاجران اروپائی "شکار" این انسان ها را به مثابه شکار حیوانات به خود جایز می دانستند و از جانب دولت به حیث جرم شناخته نمی شد. اروپائی ها امراض گوناگون را با خود آوردند. خطرناکترین این امراض سیفلیس و سرخگان بود. این امراض نیز باعث تقلیل مردمان اصلی این قاره شد. آنهایی که از نابود سازی به امان ماندند، در اروگاه ها "زندانی" شدند.



مردمان اصلی استرالیا با سلاح های چوبی شکار به نام بومرنگ (۱)

## جواز شکار

در سال ۱۸۲۴ به مهاجران اروپائی جواز فیر بالای مردمان اصلی قاره استرالیا داده شد. در ۲۵ سپتمبر ۱۸۳۰ به "سفید پوستان" دستور داده شد، که در جزیره تسمانیا (واقع در جنوب استرالیا) در یک نوع "شکار عمومی" بالای "ابوریجینز" سهم بگیرند. فقط ۷۰ سال بعد از هجوم اروپائی ها، همه باشندگان اصلی این جزیره (تسمانیا) کشته شدند و فرهنگ چندین هزار ساله آنها نابود ساخته شد. آخرین باشنده بومی تسمانیا یک زن بود، که در سال ۱۸۷۹ فوت کرد. کشتار مردمان اصلی این قاره، بدون این که به حیث جرم شناخته شود، حتی تا سال های ۱۹۳۸ و بعد از آن مروج بود. در یکی از نامه های که مهاجران اروپائی به همدیگر می نویسند، می توان از این کشتار بی رحمانه و خونسردانه، تصویری نزد خود مجسم کرد. در سال ۱۹۳۸ فردی از شمال استرالیا در نامه ای شرح می دهد: "یک دوستم برایم نوشت، که چند تا "نیگر" در شهر گولف بالای او حمله کردند. من با تفنگم فقط نشانه گرفتم. تا امروز ۳۷ تای آنها را نابود ساخته ام".



شکار مردمان اصلی استرالیا توسط مهاجرین اروپائی (۲)

## "آقایان حفاظتگر" برای مردمان اصلی تعیین سرنوشت می کردند

به دلیل افزایش غصب زمین ها و منابع زیرزمینی این قاره، در قرن ۱۹ درگیری های خشونت آمیز بین مهاجران اروپائی و باشندگان اصلی اتفاق افتاد. تعداد زیاد آنها کشته و بقیه به اجبار به اردوگاه ها دیپورت شدند. دولت بریتانیا در سال ۱۸۳۸ افرادی را به عنوان "آقایان حفاظتگر" برای "ابوریجینز" در مناطق مختلف استرالیا انتصاب کرد. اما این "آقایان" از آنها "حفاظت" نمی کردند. در عوض، تلاش می کردند، آنها را در اردوگاه ها به طرز زندگی غربی مطابق سازند. آداب و رسوم فرهنگی شان ممنوع بود، بعضی از آنها حتی اجازه صحبت کردن به زبان خود را نداشتند. اطفال در اردوگاه در اتاق های جدا از والدین شان نگهداری می شدند، تا از نفوذ فرهنگی پدر و مادر شان به دور بمانند. اما مردمان اصلی استرالیا نه انطباق می یافتند، نه برای همیشه نابود - طوری که انتظار می رفت.



آقایان حفاظتگر (صحنه ای از یک فیلم)

به صورت عموم، بقایای این انسان های صلح دوست و آزاده، تا حال احساس بیگانگی و "بی ریشگی" می کنند. از این لحاظ مشکلات شدید روانی دارند. علاقه به زندگی و احترام به خود طور چشمگیری در وجود آنها کاهش یافته است. بسیاری از این انسان ها به یک نوع بی تفاوتی، افسردگی روانی و به مواد مخدر پناه می برند. باشندگان اصلی این قاره هنوز هم به دلایل پیش پا افتاده، به مقایسه به مهاجران غیر بومی، بیشتر زندانی می شوند. گرچه آنها فقط حدود سه در صد نفوس استرالیا را تشکیل می دهند، اما در برخی از زندان ها بیش از ۹۰ در صد زندانیان باشندگان اصلی اند. چون سوء تغذیه، اعتیاد به الکل، خودکشی و خشونت خانوادگی عاید حال آنهاست، طور متوسط ۲۰ سال زودتر از دیگر استرالیایی ها می میرند.



انسان هانی که به زندگی علاقه ندارند. (۳)

#### کودکان ربوده شده

بین سال های ۱۹۰۰ الی اوایل ۱۹۷۰ در سراسر استرالیا ربودن اطفال صورت گرفت. این اختتام های سازمان یافته، توسط دولت ها فرمان داده می شد. پولیس ها می آمدند، از طفل شیرخوار تا نوجوانان را از کلبه های والدین شان با خود می بردند. بعضی اوقات آنها را با دادن شیرینی فریب می دادند، اغلباً با تور ها، مانند حیوانات وحشی جمع آوری می شدند. خواهران و برادران از همدیگر جدا ساخته می شدند. حدود ۱۰۰ هزار از کودکان بومی به این سرنوشت گرفتار شدند، به خصوص آنهایی که جلد گندومی داشتند. مادران شان همه باشندگان اصلی و پدران شان کارگران سیار مهاجران اروپایی بودند، که اطفال را با مادرش رها می کردند و خود باز نمی گشتند. تعداد این اطفال دو نژاده به مرور زمان بیشتر می شد.



نسل ربوده شده (۴)

مادران در اردوگاه ها تلاش می کردند، فرزندان شان را از این سرنوشت نجات دهند. همین که در مسافه دور یک موتر نمایان می شد، مادران اطفال شان را در مخازن آب یا در جوال های حبوبات پنهان می کردند. چهره ها و بازوان

اطفالی را که دارای جلد گندومی روشن بودند، با ذغال سیاه می کردند. به ربودن اطفالی با جلد تیره، این تعقیبگران چندان علاقه نشان نمی دادند، زیرا انسان های تیره پوست از نگاه ژنیتیک نامرغوب شناخته می شدند. تمام تلاش مادران برای نجات فرزندان شان بیهوده بود. پولیس ها کودکان را با خود می بردند و چند صد کیلومتر دور از اردوگاه ها، در "خانه های عیسویان" [کمپ های کلیسا] تسلیم می کردند. فرار از آنجا برای اطفال خردسال غیرممکن بود. راهبان و راهبه های عیسوی به این اطفال "ارزش" های "سفید پوستان" را، از قبیل نظم و انضباط، نطافت و اطاعت می آموختانند. استفاده از زبان مادری شان ممنوع بود، باید فقط به انگلیسی صحبت می کردند. در تمام دوران اقامت شان در کمپ های کلیسا به این اطفال تلقین می شد، که همه این اقدامات به نفع آنهاست. به آنها گفته می شد: "تو روزی با یک «سفید» ازدواج خواهی کرد، فرزندان جلد روشنتر خواهند داشت، سپس آنها با «سفید» ها ازدواج خواهند کرد و اطفال آنها «سفیدتر» خواهند بود. و شما ها «سفید و سفیدتر» خواهید شد، تا هیچ ابوریجی در وجود تان باقی نماند". در حقیقت، تمام این تلاش ها، جهت از بین بردن انسان های اصلی این قاره به حیث یک نژاد، صورت می گرفت.



**"شما ها سفید و سفیدتر می شوید، تا هیچ ابوریجی در وجود تان باقی نماند" (صحنه ای از یک فلم) (۵)**

بسیاری از مهاجران اروپائی معتقد بودند، که کار خوبی انجام می دهند. به نظر آنها چون جلد تیره طبیعتاً کم ارزش است، در نتیجه محکوم به انقراض است. حتی و به خصوص قشر تحصیل کرده به این عقیده بود، که باشندگان اصلی استرالیا انسان های عصر حجر اند، که هیچ آینده ای در یک جامعه مُدرن ندارند. اینها به کمک و رهنمائی احتیاج دارند. یک نوع «نگرانی پدرسالارانه Paternalism» بین آنها حکمفرما بود. از همین لحاظ هیچ انتقاد از اختطاف کودکان در جامعه وجود نداشت.

اما در واقعیت، این کودکان ربوده شده، کارگران ارزان بودند. همین که به سن ۱۲ الی ۱۴ سالگی می رسیدند، از کمپ های کلیسا اخراج می شدند. دختران مجبور ساخته می شدند، تا در خانواده های مهاجران اروپائی به حیث خدّمه و پسران بالای مزارع آنها کار کنند. مزد کار شان فقط غذا و جای خواب بود. اگر بسیار چانس می آوردند، کمی پول دریافت می کردند. زندگی این اطفال در کمپ های کلیسا یا در فامیل های مهاجران اروپائی خیلی دشوار بود. ضرب و

شتم، آزار و اذیت، ازدواج های اجباری دختران با مهاجران اروپائی و سوء استفاده جنسی در زندگی روزمره این اطفال یک امر متداول بود.

بعضی نامه های افرادی که آن زمان به همدیگر می نوشتند، گوشه خیلی کوچکی از ظلمی را که به حق این اطفال عملی می شد، نشان می دهد. یک نفر زمینداری که احتمالاً، پسران ربوده شده بالای مزارع او کار می کردند، در نامه ای به دوستش می نویسد، که برای جزاء دادن از قمچین حیوانات و از یک نوع انبور دست ساخته خودش استفاده می کند. برای جزای شدید تر، یک چوب نوک تیز را در هردو دست او می کوبد. او در این نامه به دوستش وعده می دهد، که "نیگر" هایش در آینده باعث زحمتش نمی شوند.



#### این اطفال از لحاظ اجتماعی برای مهاجران اروپائی قابل قبول ساخته می شدند. (۶)

بعد از چندین دهه، زمانی که یک تاریخ شناس زن به نام "ویکتوریا هسکینس Victoria Haskins" گزارشی را در رابطه با سرنوشت زنی به نام " لورنا کوبیلیو Lorna Cubillo" که در دوران کودکی ربوده شده بود، جمع آوری و منتشر ساخت، و سیاستمداران را موفقانه تحت فشار قرار داد، دولت استرالیا در سال ۱۹۹۷ سرقت اطفال را به طور سیستماتیک در یک گزارش مستند ساخت. در این گزارش تحت عنوان " آنها را به خانه های شان بازگردانید"، اظهارات بیشتر از یک هزار از باشندگان اصلی استرالیا جمع آوری شد. یکی از نتایج این گزارش چنین بود: هدف این آدم ربائی، یعنی جذب کودکان به جامعه "اکثریت سفید" در کل شکست خورده است. کودکان ربوده شده، به مقایسه با کسانی که در یک محیط آشنا بزرگ شده اند، ارتباط بهتر با جامعه "سفید" ندارند - به خلاف اطفال دو نژاده ای که در کمپ ها یا فامیل های بیگانه بزرگ شده اند، مکتب را زود تر رها کرده اند. آنها سه برابر بیشتر مرتکب جرایم و دو برابر بیشتر معتاد به مواد مخدر شده اند، به مقایسه با آنهایی که از آدم ربایان درمان بوده اند.

در این گزارش دولتی، بخش تحقیقاتی نیز شامل است. این تحقیقات نشان می دهد، کودکانی که از والدین بیولوژیک شان به جبر گرفته شده اند، روابط عاطفی پایدار از آنها سلب شده است. این اطفال وقتی بزرگ می شوند، به رفتار ضد اجتماعی، افسردگی روانی، خشونت و خودکشی گرایش دارند.



اطفالی که از فامیل های شان ربوره شده اند( حوالی سالهای ۱۹۷۵) (۷)

### پشیمانی دیر هنگام

برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ مردمان اصلی این قاره به حیث شهروندان استرالیا به رسمیت شناخته شدند. دولت از جدا ساختن اطفال از فامیل های شان رسماً کناره گیری کرد، اما این روش به همین منوال دوام داشت. تا سال های ۱۹۷۰ اطفال بومی، توسط فرمان دولتی در خانه های دولتی جبراً نگهداری می شدند.

در اثر فشار تظاهرات های مردمان اصلی و استرالیائی های غیر بومی، انتقاد ها از جانب سازمان های حقوق بشر در سراسر جهان و حتی انتقاد کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در سال ۱۹۹۸، بالاخره سیاستمداران مسؤول مجبور ساخته شدند، تا در سال ۲۰۰۸ از اطفال ربوده شده معذرت بخواهند. به تاریخ ۱۳ فیبروری صدراعظم آن زمان به نام "کویین رود Kevin Rudd" در پارلمان پایتخت در این رابطه سخنرانی کرد. این بیانیه او تحت عنوان "عرض پوزش" یک رویداد ملی بود. صد ها هزار نفر در سنادیوم ها و پارک ها جهت تماشای این سخنرانی بر روی پرده های بزرگ تلویزیون، جمع شده بودند.

اما پرداخت غرامت مالی به آسیب دیدگان خیلی دشوار خواهد بود. زیرا سیاستمداران، قضات و ژانرناوال ها طوری استدلال می کنند، که گویا تمام این آدم ربائی ها تحت حمایت قانون های نافذ آن زمان صورت گرفته است. به عبارت دیگر، عملی خلاف قانون یا جرم شمرده نمی شود.

برای باشندگان اصلی استرالیا فقط یک معذرت، کمک های "سوسیال"، و یک روز بزرگداشت باقی می ماند. روز ۲۶ می در استرالیا "روز ملی معذرت خواهی" ست.



۱۳ فیبروری ۲۰۰۸، روز سخنرانی صدراعظم "کویین رود" (۸)

منابع:

[www.planet-wissen.de](http://www.planet-wissen.de)

[www.australien-info.de](http://www.australien-info.de)

[www.australien-aktuell.de](http://www.australien-aktuell.de)

[www.dieterwunderlich.de/aborigines.htm](http://www.dieterwunderlich.de/aborigines.htm)

(Urs Wälterlin, Süddeutsche Zeitung, 29. Januar 2007)

Gesellschaft für bedrohte Völker, <https://www.gfbv.de/>

Neue Züricher Zeitung

منابع عكس ها

(١) (imago), Luzerner Zeitung

(٢) Litographie von Alfred Scott Broad (1854-1929)

(٣) M. Tsikas / Reuters

(٤) (Neue Zürcher Zeitung)

(٥) Filmszene "Long Walk Home"

(٦) (Neue Zürcher Zeitung)

(٧) circa 1975. Keystone / Getty Images

(٨) Kölnische Rundschau.de